

اسلامی ایران و بانک‌های دولتی.

۳- منوط کردن بازپرداخت اصل سرمایه. حق‌الزحمه و یا سود، ریسک و هزینه‌های تأمین منابع مالی و سایر هزینه‌های جنبی ایجاد شده جهت اجرای طرح از طریق تخصیص بخشی از محصولات میدان و یا عواید آن بر پایه قیمت روز فروش محصول. ۴- پذیرش خطرات و ریسک عدم دستیابی به اهداف موردنظر قراردادی، غیر اقتصادی بودن میدان و یا ناکافی بودن محصول میدان برای استهلاک تعهدات مالی ایجاد شده توسط طرف قرارداد.

۵- تعیین نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری برای طرف قرارداد، متناسب با شرایط هر طرح و با رعایت ایجاد انگیزه برای به کارگیری روش‌های بهینه در اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری.

۶- تضمین برداشت صیانتی از مخازن نفت و گاز در طول دوره قرارداد.

۷- حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور بر اساس قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲.

۸- رعایت مقررات و ملاحظات زیست محیطی.

ج - به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود برای توسعه میدان‌های نفت و گاز تا سقف تولید اضافی، روزانه یک میلیون بشکه نفت خام و دویست و پنجاه میلیون متر مکعب گاز طبیعی، با اولویت میادین مشترک، پس از تصویب توجیه فنی و اقتصادی طرح‌ها در شورای اقتصاد و مبادله موافقتنامه با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اقدام نماید و بازپرداخت تعهدات ایجاد شده را در هر یک از طرح‌های نفتی و گازی، صرفاً از محل تولیدات اضافی همان طرح و در مورد طرح‌های گازی از محل تولیدات اضافی همان طرح (منابع داخلی شرکت ملی نفت ایران) انجام دهد.

د - به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود به منظور جمع‌آوری گازهای همراه و تزریق گاز، نوسازی و بهینه‌سازی تأسیسات نفتی، تبدیل گاز طبیعی به فرآورده‌های مایع (DME, GTL, LNG, ...) تأسیسات پالایش و بهینه‌سازی مصرف سوخت شامل

طرح‌های توسعه گاز رسانی، نسبت به اجرای طرح‌های مربوطه پس از تصویب توجیه فنی - اقتصادی طرح‌ها در شورای اقتصاد و مبادله موافقتنامه با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اقدام نماید و بازپرداخت تعهدات ایجاد شده را از محل درآمد اضافی همان طرح‌ها (منابع داخلی شرکت ملی نفت ایران) انجام دهد.

هـ به منظور شناسایی و اکتشاف هر چه بیشتر منابع نفت و گاز در سراسر کشور و نیز انتقال و به کارگیری فناوری‌های جدید در عملیات اکتشافی در کلیه مناطق کشور (به استثنای استان‌های خوزستان - بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد) که عملیات اکتشافی مربوط باریسک پیمانکار انجام و منجر به کشف میدان قابل تولید تجاری شود، به دولت اجازه داده می‌شود در قالب ارقام مذکور در بند (ج) این ماده و پس از تصویب عناوین طرح‌ها و پروژه‌ها در بودجه‌های سنواری توسط مجلس شورای اسلامی و تصویب شورای اقتصاد و مبادله موافقتنامه با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نسبت به عقد قراردادهای بیع متقابل توأم برای اکتشاف و استخراج از طریق برگزاری مناقصات اقدام و پیمانکار را مطابق ضوابط قانونی انتخاب نماید. هزینه‌های اکتشافی (مستقیم و غیرمستقیم) در قالب قرارداد منعقد مذکور منظور و به همراه هزینه‌های توسعه از محل فروش محصولات تولیدی همان میزان بازپرداخت خواهد شد. مجوزهای صادره دارای زمان محدود بوده و در هر مورد توسط وزارت نفت تعیین شده و یک بار نیز قابل تمدید می‌باشد. در صورتی که در پایان مرحله اکتشاف، میدان تجاری در هیچ نقطه‌ای از منطقه کشف نشده باشد، قرارداد خاتمه خواهد یافت و طرف قرارداد حق مطالبه هیچ گونه وجهی را نخواهد داشت.

و - آیین‌نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد مشترک سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت نفت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۴- لازم به ذکر است که نحوه مصرف اعتبارات جاری و عمرانی منظور در بودجه کل کشور به موجب ماده ۷۲ قانون محاسبات عمومی کشور و تبصره‌های اول و دوم این ماده از نظر مقررات مالی و معاملاتی از شمول مقررات آیین‌نامه معاملات و سایر

مقررات داخلی شرکت مستثنی شده و تابع مفاد قانون محاسبات عمومی کشور و سایر قوانین و مقررات مالی و معاملاتی عمومی دولت گردیده است. به همین جهت اجرای پارهای از طرح‌ها و برنامه‌ها و انجام معاملات شرکت با کمال شگفتی در برخی موارد دچار دوگانگی و بعضاً سردرگمی شده است (تصویر پیوست) و امثال و نظایر این موارد، که بدون توجه به روح و ماهیت مقررات اساسنامه شرکت اجباراً تغییراتی در آن مقررات داده شده و برخی از این تغییرات مسایل و مشکلاتی در راه اجرای وظایف شرکت به وجود آورده است. و به منظور احتراز از اطاله کلام از ورود در بحث آن‌ها خودداری می‌شود.

۵- صرف نظر از ملاحظات مذکور فوق، ماده (۱۰) قانون محاسبات عمومی که مورد استناد ریاست محترم کل دیوان محاسبات قرار گرفته مربوط به «وزارت خانه‌ها» و «مؤسسات دولتی» است. به شرح زیر:

«دریافت‌های دولت عبارت است از کلیه وجوهی که تحت عنوان درآمد عمومی و درآمد اختصاصی و درآمد شرکت‌های دولتی و سایر منابع تأمین اعتبار و سپرده‌ها و هدایا به استثناء هدایایی که برای مصارف خاصی اهداء می‌گردد و مانند این‌ها و سایر وجوهی که به موجب قانون باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز شود.»

با توجه به تعاریف مندرج در ماده ۲ و ۳ و ۴ قانون محاسبات عمومی التفات می‌فرمایند که «شرکت دولتی» نهادی جداگانه است و بنابراین ماده (۱۰) مورد بحث از نظر حقوقی نمی‌تواند به «شرکت‌های دولتی» شمول داشته باشد.

۶- در ماده (۱۱) قانون محاسبات عمومی به «درآمد شرکت‌های دولتی» هم اشاره شده لیکن همان‌طور که استحضار دارند با توجه به احکام خاص مواد (۵۷) و (۶۶) قانون اساسنامه و نکاتی که در بند (۱) فوق به استحضار رسید به شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های تابعه آن (با در نظر گرفتن آن قسمت از مقررات بند «ب» ماده ۵ قانون اساسنامه که در آن تصریح شده «شرکت‌های فرعی شرکت ملی نفت ایران» که تحت قوانین ایران تشکیل گردد از کلیه معافیت‌ها و مزایای مقرر در این اساسنامه بهره‌مند

خواهند بود». شمول ندارد و همان طور که در ماده ۶۶ قانون اساسنامه تصریح و تاکید شده «مقررات این اساسنامه مادام که مصرحاً به موجب قانون نسخ نشده است معتبر خواهد بود.» خاصه آن که طبق نظریه شماره ۶۰۲۵ مورخ ۶۵/۴/۱۸ شورای محترم نگهبان که در بند (۱) مذکور فوق هم بدان اشاره شد قوانین جاری مادام که توسط مجلس محترم شورای اسلامی نسخ و نقض نگردیده و شورای نگهبان درباره آنها نظر تفسیر نداده باشد منع اجرایی ندارد و معتبر و لازم الاجرا می باشد و جواز اجراء آن قوانین به اصل خود باقی است.

۷- توضیح این مطلب بی مناسبت نیست که هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران در مقام مجمع عمومی شرکت های فرعی (طبق بند «ک» ماده ۳۵ قانون اساسنامه) با توجه به مفاد ماده ۶۷ قانون اساسنامه و مقررات مواد ۹۰ و ۱۵۸ قانون شرکت های سهامی تنها مرجع قانونی جهت تصمیم گیری در خصوص تقسیم سود شرکت می باشد و بر همین اساس به موجب مصوبه شماره ۹۵۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۶ به منظور تقویت نقدینگی شرکت های مذکور در سنوات قبل نسبت به افزایش سرمایه شرکت های فرعی از محل سود صاحب سهام اقدام شده است. در سال گذشته نیز به موجب مصوبه شماره ۱۴۲۵/۲۰۲-۲۴۰۳۳ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۸ مصوبه دیگری در این مورد توسط مجمع عمومی شرکت های فرعی صادر گردیده مبنی بر این که «سود شرکت های فرعی همه ساله پس از تصویب ترازنامه آنها در مجمع عمومی و پس از کسر زیان انباشته، طبق قانون تجارت تسهیم و اختصاص یابد.» (تصویر پیوست)، لذا با توجه به مفاد قانون اساسنامه، قانون تجارت و سایر قوانین جاری کشور و توضیحات مندرج در این نامه به نظر نمی رسد که نحوه تصمیم گیری راجع به سود شرکت های فرعی با قوانین و مقررات جاری کشور مغایرتی داشته باشد. خاصه آن که شرکت های مزبور همواره بر حسب مورد به تکالیف قانونی مقرر که بدانها شمول داشته عمل نموده اند. از آن جمله فی المثل در اجرای بند (د) تبصره یک قانون بودجه سال ۱۳۸۳ کل کشور کلیه شرکت های فرعی شرکت ملی نفت ایران ۳۰٪ سود ابرازی سال ۱۳۸۲ خود را به حساب درآمد عمومی واریز نموده اند و علی الحساب مالیات عملکرد سال ۱۳۸۳ را نیز تماماً پرداخت کرده اند.

بنابراین حکم بند (د) تبصره یک قانون بودجه سال ۱۳۸۳ کل کشور (در مورد مکلف بودن شرکت‌ها به واریز ۳۰٪ از سود خود به حساب درآمد عمومی) مؤید آن است که الزام به واریز سود به حساب درآمد عمومی مستلزم درج این امر در قوانین جاری کشور می‌باشد.

۸- در خصوص آنچه در ذیل نامه ریاست محترم دیوان محاسبات راجع به مغایرت طرز عمل (در خصوص موضوع مورد بحث این نامه) با اصل ۵۳ قانون اساسی عنوان شده با در نظر گرفتن این که طبق توضیحات مندرج در بندهای (۱)، (۵) و (۶) فوق شرکت ملی نفت ایران از شمول مقررات مواد (۱۰) و (۱۱) قانون دیوان محاسبات کشور خارج است و به موجب ماده ۵۳ قانون اساسی مکلف به تأمین سرمایه لازم به منظور توسعه عملیات و به طور کلی هرگونه سرمایه‌گذاری مورد نیاز خود می‌باشد، و سود خالص شرکت‌های فرعی و وابسته پس از پرداخت مالیات بر درآمد آن شرکت‌ها هر گاه به حساب شرکت ملی نفت ایران ریخته شده باشد جزو «درآمد کل» این شرکت به حساب می‌آید، این طرز عمل که بر حسب تصمیم مجمع عمومی هر یک از شرکت‌های فرعی سود آن شرکت‌ها همه ساله هنگام تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان آن‌ها و پس از پرداخت مالیات بر درآمد متعلقه به جمع سرمایه آن‌ها اضافه گردیده و سپس این موضوع در حساب‌های شرکت ملی نفت ایران منعکس شده است، صرف‌نظر از این که «دریافت‌های شرکت» و «دریافت‌های دولت» (به شرح مذکور در اصل ۵۳ قانون اساسی) دو مفهوم جدا و متفاوت است، اساساً با این ترتیب عمل شرکت ملی نفت چیزی دریافت ننموده که تمرکز آن در «حساب‌های خزانه‌داری کل» ضرورت یافته باشد. لذا به نظر نمی‌رسد که عمل و اقدام شرکت با اصل ۵۳ مزبور تضاد و مغایرتی داشته باشد.

سیدمحمد میرمحمدی

معاون امور حقوقی و مجلس

بسمه تعالی

شماره ۸۳۱۰

تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۰

جناب آقای دکتر مهرپور

ریس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه مورخ ۱۳۸۴/۱/۱۷ آقای محمدکاظم انبارلویی درخصوص درخواست رسیدگی به موارد مطروحه که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«درخور توجه و اهتمام و بررسی هیأت محترم پیگیری و نظارت بر قانون اساسی و نیز جناب آقای زنگنه و جناب آقای مجید انصاری لطفاً پاسخ لازم را به من بدهید.»

سیدعلی خاتمی

بسمه تعالی

حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

آذرماه سال گذشته شکایتی تسلیم هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی کردم. مضمون این شکایت عدم رعایت فصل چهارم قانون اساسی درخصوص «اقتصاد و امور مالی» به ویژه اصل ۴۵، ۴۴ و ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی بود.

متأسفانه از آن تاریخ تاکنون «هیأت»، داوری خود را نسبت به این شکایت اعلام نکرده است. کمتر از دو ماه دیگر به پایان دور دوم ریاست جمهوری جناب عالی باقی نمانده است.

در این فرصت خواستم از حضرت مستطاب عالی تشکر کنم به دلیل آفرینش فضایی که در آن بشود حداقل طرح شکایت یک شهروند عادی جمهوری اسلامی از عالی‌ترین مقامات سیاسی و اقتصادی کشور صورت گیرد.

اغیار از این فضای آزادی برای پیش برد مقاصد خود بسیار استفاده کردند اما دوستان انقلاب به دلیل غفلت از فواید این فضا، از آن محروم بودند.

با آن‌که هیأت پاسخ شکایت بنده را نداد. اما پاسخ‌های رییس سابق دیوان محاسبات و مدیرعامل شرکت ملی نفت و نیز خزانه‌دار کل کشور را ارسال کرد. بنده جواب این پاسخ‌ها را در روزنامه رسالت و نیز در مجموعه‌ای تحت عنوان «نقض اصل ۵۲» تقدیم کردم، که تاکنون واکنش مجدد ندیدم.

متأسفانه در بودجه سال ۸۴ باز شاهد نقض مکرر قانون اساسی هستیم اظهارات وزیر محترم نفت در تاریخ ۸۴/۱۲/۱۳ در مجلس شورای اسلامی به عنوان دفاع از بند «ر» تبصره ۱۱ شنیدنی است این اظهارات را می‌توان اعتراف به میلیاردها دلار تصرف در وجود عمومی به دلیل نقض مقررات مالی و محاسباتی در حوزه نفت تلقی کرد.

آنچه در حوزه نفت اکنون اتفاق افتاده و می‌افتد نادیده گرفتن قانون ملی شدن صنعت نفت، قانون نفت مصوب سال ۶۶، تبصره ۳۸ قانون بودجه سال ۵۸ که یک تبصره دائمی حاکم بر مناسبات مالی دولت و شرکت ملی نفت است، ماده ۱۰ و ۱۱ قانون محاسبات عمومی، نقض آشکار اصول ۵۲، ۵۳، ۴۵ و ۴۴ قانون اساسی است.

با بحث‌هایی که اسفند گذشته وزیر محترم نفت در مجلس در مورد مناسبات مالی دولت و شرکت نفت مطرح کرد جای هیچ تردید باقی نگذاشته است که اصول ۵۲ و ۵۳ و ۴۵ و ۴۴ قانون اساسی طی سال‌های گذشته نقض شده است. شنیدم رییس جدید دیوان محاسبات هم احراز تخلف در این اصول را طی نامه‌ای به حضرت‌عالی و مقامات نفتی اعلام کرده است. از حضرت‌عالی تقاضا دارم اجازه فرمایید در یک ملاقات حضوری مطالبی را در این مهمات که بحث «حق الناس» و «حقوق اقتصادی ملت» مطرح است، عرضه دارم.

حتم دارم با توجه به تعهد و اخلاص جناب‌عالی راهی برای جلوگیری از تضییع حقوق اقتصادی ملت می‌توان یافت که مرضی خداوند تبارک و تعالی باشد.

در پایان لازم می‌دانم این مهم را یادآور شوم که؛ ممکن است تاریخ به خاطر دفاع از شما از حقوق اجتماعی و سیاسی ملت به نیکی یاد کند اما به دلیل عدم مراعات حقوق اقتصادی ملت گلایه‌ها به قوت خود باقی بماند.

محمدکاظم انبارلویی

۱۳۸۴/۱/۱۷

بسمه تعالی

شماره ۸۴-۱۴۸

تاریخ ۱۳۸۴/۲/۳۱

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۸۳۱۰ مورخ ۸۴/۲/۲۰ در خصوص مسایل مطروحه از سوی آقای انبارلویی پیرامون اصول ۵۲، ۵۳، ۴۵ و ۴۲ قانون اساسی به استحضار می‌رساند، نامبرده پس از نگارش سرمقاله‌هایی در روزنامه رسالت تحت عنوان نقض مکرر قانون اساسی و حقوق اقتصادی ملت در قانون اساسی طی نامه‌ای به عنوان هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی از رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت به ویژه رئیس سازمان برنامه و بودجه به نقض اصول ۵۳ و ۴۵ قانون اساسی شکایت نموده و عمده اظهارات وی در دو نکته خلاصه می‌شود:

الف - نقض اصل ۵۳ قانون اساسی که می‌گوید: کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد. نامبرده، مدعی است بسیاری از اقلام و منابع درآمد به ویژه در زمینه درآمدهای نفتی از قبیل فروش نفت خام در داخل، و فروش نفت خام بیع متقابل و درآمد ناشی از فروش نفت معاوضه سوآپ و... در طی سال‌های گذشته به حساب خزانه‌داری کل واریز نشده و در ستون درآمد عمومی دولت احصاء نشده و پنهان‌سازی شده است.

ب - با این که اصل ۴۵ قانون اساسی انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی می‌داند تا طبق مصالح عامه در مورد آن تصمیم‌گیری کند، در بودجه سالانه دولت، اصلاً ردیفی به نام انفال وجود ندارد و بزرگترین بنگادهای اقتصادی کشور یعنی نفت، گاز و پتروشیمی که ۸۰ درصد درآمد انفال در آنجا متمرکز است، دارای اساسنامه مصوب مجلس شورای اسلامی نیست. در نطق قبل از دستور یکی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی آقای شجاع هم به این معنی اشاره شده و

سؤال کرده‌اند «چرا سرفصلی تحت عنوان: انفال در قانون بودجه و خزانه کشور وجود ندارد و چه طور حکومت اسلامی تشکیل دادیم اما یک ریال انفال در بیت‌المال مسلمین وجود ندارد و چرا وجوه حاصل از انفال، هم اکنون نه در دست قوای حکومتی بلکه در دست شرکت‌های دولتی است.»

از آن جهت که موضوع مطرح شده علاوه بر جنبه حقوقی واجد جنبه‌های مالی، محاسباتی و اداری و اجرایی بود، هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی با مکاتبه با نهادهای ذی‌ربط از قبیل دیوان محاسبات کل کشور، وزارت نفت، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و نیز معاونت حقوقی ریاست جمهوری خواستار آرایه نظر و اطلاعات لازم در این زمینه شد، در عین حال جلساتی نیز با برخی از مسئولان نهادهای مربوطه برگزار و توضیحات و نظریات آن‌ها را اخذ نمود، آقای انبارلویی نیز با حضور در کمیسیون ارتباطات هیأت به تبیین موارد اعلامی در شکواییه خود پرداخت.

با بررسی‌های انجام یافته توجه حضرت‌عالی را به نکات زیر معطوف می‌دارد:

۱) درخصوص مسأله انفال و ادعای نقض اصل ۴۵ قانون اساسی به لحاظ نبودن سرفصلی در بودجه تحت عنوان: انفال، یادآور می‌گردد که اصل ۴۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده، از هر یک را قانون معین می‌کند.»

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال که با عطف تفسیری همان ثروت‌های عمومی معنی شده و مصادیقی از آن نیز احصاء گردیده را در اختیار حکومت اسلامی به معنی عام آن قرار داده که طبق ترتیبی که در هر مورد قانون متناسب با آن تعیین می‌کند در طریق مصالح عامه ملت مصرف شود، در این اصل ذکر نشده که باید سرفصلی در بودجه و در شرح منابع درآمد عمومی تحت عنوان: انفال ذکر شود و به

نظر نمی‌رسد عدم ذکر این عنوان در بودجه نقض اصل ۴۵ حساب شود. اصل مزبور هنگامی نقض می‌شود که ثروت‌های عمومی مذکور در اصل ۴۵ مورد استفاده خصوصی افراد قرار گیرد و یا بدون حکم و ترتیب مقرر قانونی مورد بهره‌برداری قرار گیرند ضمن این که در جای جای لوایح بودجه از برخی از این مصادیق نام برده شده و قوانین مختلف از جمله قوانین مربوط به نفت، گاز، قانون معادن، قانون جنگل‌ها، قانون توزیع عادلانه آب و امثال آن‌ها ترتیب استفاده از این منابع را بیان کرده‌اند، حتی در قانون نفت مصوب سال ۱۳۵۳ و اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب سال ۱۳۵۶ نیز بر این امر که نفت ثروت عمومی و ملی و در مالکیت ملت ایران است تصریح و تأکید شده است طبق بند ۱ ماده ۳ قانون نفت مصوب ۱۳۵۳/۵/۸ منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی ایران... منحصرأ به عهده شرکت ملی نفت ایران است و مطابق ماده ۴ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران: مصوب ۵۶/۳/۱۷، موضوع شرکت عبارت است از: «اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی و گازی سرتاسر کشور و فلات قاره و...» و ذیل ماده ۳ قانون مزبور نیز تصریح دارد که: «کلیه سهام شرکت متعلق به دولت ایران و غیرقابل انتقال است.»

طبق لایحه قانونی تأسیس وزارت نفت مصوب ۱۳۵۸/۷/۸ شورای انقلاب وزارتخانه‌ای به نام وزارت نفت تأسیس شد و شرکت‌های ملی نفت، گاز و پتروشیمی در ابواب جمعی وزارت نفت قرار گرفتند، در لایحه قانونی متمم لایحه قانونی تأسیس وزارت نفت مصوب ۱۳۵۹/۳/۲۹ شورای انقلاب ذیل بند الف ماده ۱ هدف از ایجاد وزارت نفت: «اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخایر و منابع نفت و گاز کشور و...» اعلام شده و ماده ۴ اعتبار اساسنامه‌های فعلی (یعنی موجود) شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های گاز و پتروشیمی را تا تصویب اساسنامه شرکت‌های جدید موضوع ماده قانون مزبور به قوت خود باقی دانسته است.

قانون نفت مصوب ۱۳۶۶/۷/۹ مجلس شورای اسلامی نیز در ماده ۲ مقرر می‌دارد: «منابع نفت کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد... اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که براساس مقررات و اختیارات مصرح

این قانون بر عهده وزارت نفت می‌باشد... و طبق ماده ۳، اعمال حقوق و اختیارات مصرح در این قانون بر عهده وزارت نفت و شرکت‌های تابعه است و ماده ۴ وزارت نفت را مجاز کرده که برای انجام عملیات نفتی و بهره‌برداری در سرتاسر کشور و فلات قاره و دریاها شرکت‌هایی را تأسیس کند. در تبصره این ماده وزارت نفت مکلف شده است که اساسنامه‌های شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی را ظرف مدت یک سال جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید که تا کنون این عمل انجام نشده و اخیراً شق ۱۰ بند د تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور دولت را موظف نموده تا پایان خرداد ماه سال ۱۳۸۴ اساسنامه‌های مزبور را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند و تا پایان سال ۱۳۸۴ امور نفت، گاز و پتروشیمی طبق مقررات حاکم موجود و این قانون اداره خواهد شد که طبعاً از جمله مقررات موجود مقررات اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب سال ۱۳۵۶ است مگر مقرراتی که به موجب قوانین بعدی نسخ یا اصلاح شده است.

بنابراین ملاحظه می‌شود از زمان تصویب اساسنامه شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۳۵۶ و بلکه قبل از آن از زمان تصویب قانون طرز اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت مصوب ۱۳۳۰/۲/۹ مجلس شورای ملی که در ماده ۴ خود مقرر داشته از تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ «کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است...»، منابع نفت و گاز و پتروشیمی جزء انفال و ثروت‌های عمومی شمرده شده و اعمال حق مالکیت بر آنها و بهره‌برداری از آنها حق مسلم ملت ایران شناخته شده که از طریق شرکت ملی نفت و یا وزارت نفت و شرکت‌های تابعه آن طبق مقررات قانونی صورت می‌گیرد، و عدم ذکر کلمه انفال در لایحه بودجه کل کشور در حالی که مصادیق ذکر شده در اصل ۴۵ قانون اساسی به عنوان انفال یا ثروت‌های عمومی از جمله نفت، گاز، معادن دیگر و... در قانون بودجه و قوانین خاص مربوط به هر یک از آنها ذکر شده و ترتیب بهره‌برداری از آنها مقرر شده است، آنها را از شمول انفال خارج نمی‌کند و از این حیث لطمه‌ای بر اصل ۴۵ قانون اساسی وارد نمی‌شود، بهره‌برداری و اداره منابع نفت و گاز نیز توسط شرکت ملی نفت ایران که به نص قانون بودجه سال ۱۳۸۴ اساسنامه آن تا پایان سال ۱۳۸۴ معتبر است و کلیه سهام آن دولتی است و اعضاء هیأت مدیره و مقامات

تصمیم‌گیر آن را مقامات حکومتی با شأن مقام دولتی‌شان تشکیل می‌دهند نیز به معنی خروج انفال از حاکمیت حکومت اسلامی نیست بلکه اعمال مدیریت حکومت اسلامی به ترتیب مقرر در اساسنامه صورت می‌گیرد.

۲) و اما در خصوص نقض اصل ۵۳ و عدم واریز درآمدهای شرکت نفت به خزانه به شرحی که اظهار شده اشعار می‌دارد: به نص اصل ۵۳ قانون اساسی: «کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.»

ماده ۱۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس شورای اسلامی دریافت‌های دولت را که به نص اصل ۵۳ قانون اساسی باید وارد حساب‌های خزانه‌داری کل کشور بشود و در حدود اعتبارات مصوب قانونی برای پرداخت از آن حساب یا حساب‌ها خارج شود بدین گونه تعریف کرده است:

«دریافت‌های دولت عبارت است از کلیه وجوهی که تحت عنوان درآمد عمومی و درآمد اختصاصی و درآمد شرکت‌های دولتی و سایر منابع تأمین اعتبار و سپرده‌ها و هدایا به استثناء هدایایی که برای مصارف خاصی اهدا می‌گردد و مانند اینها و سایر وجوهی که به موجب قانون باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز شود.»

طبق ماده ۱۰ قانون مزبور، «درآمد عمومی عبارت است از درآمدهای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مالیات و سود سهام شرکت‌های دولتی و درآمد حاصل از انحصارات و مالکیت و سایر درآمدهایی که در قانون بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد عمومی منظور میشود.»

درآمد شرکت‌های دولتی نیز بنا به تعریف ماده ۱۵ همان قانون عبارت است از: «درآمدهایی که در قبال ارائه خدمت و یا فروش کالا و سایر فعالیت‌هایی که شرکت‌های مذکور به موجب قوانین و مقررات مجاز به انجام آنها هستند، عاید آن شرکت‌ها می‌گردد.»

و سرانجام شرکت دولتی طبق ماده ۴ قانون فوق‌الذکر: «واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده و بیش از ۵۰ درصد

سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود.»

بنابراین با توجه به اصل ۵۳ قانون اساسی و مواد یاد شده قانون محاسبات عمومی کشور، اجمالاً کبرای قضیه یعنی لزوم واریز درآمد عمومی و درآمد شرکت‌های دولتی از جمله درآمدهای شرکت ملی نفت ایران که طبق بند ۲ اساسنامه کلیه سهام آن متعلق به دولت ایران است و شرکت ملی گاز ایران که طبق ماده ۴ اساسنامه کلیه سهام آن متعلق به شرکت ملی نفت ایران است و سایر شرکت‌های فرعی و وابسته به آن‌ها که طبق تعریف ذیل ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور، دولتی شناخته می‌شوند، به حساب‌های خزانه‌داری کل کشور، مسلم است.

از سوی دیگر، طبق قانون، امور مربوط به نفت و گاز به صورت شرکت و اصول بازرگانی و در نتیجه در چارچوب اساسنامه قانونی اداره می‌شود و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها از جمله درخصوص تعیین درآمد و سود ویژه و مصرف آن در توسعه شرکت و سرمایه‌گذاری جدید به وسیله خود شرکت و مقامات مسئول آن یعنی هیأت مدیره و مدیرعامل صورت می‌گیرد. از جمله ماده ۵۱ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت تبصره ۱ آن درآمد کل و سود ویژه را تعریف نموده و ماده ۵۲ مقرر می‌دارد: «شرکت مکلف خواهد بود که سرمایه لازم به منظور توسعه عملیات و به طور کلی هرگونه سرمایه‌گذاری مورد نیاز خود را در حدود بودجه مصوب از محل درآمد کل تأمین نماید و در صورتی که درآمد مزبور کافی نباشد، مجمع عمومی از هر طریق دیگری که مقتضی بداند با رعایت قوانین و مقررات مربوط کسری آن را تأمین خواهد نمود و طبق ماده ۵۴ «آنچه از محل درآمد کل پس از وضع مبالغی که به موجب مقررات این اساسنامه پرداخت می‌شود باقی بماند، به خزانه پرداخت خواهد شد.»

طبق ماده ۲ لایحه قانونی تأسیس وزارت نفت مصوب ۵۸/۷/۸ شورای انقلاب که قبل از تصویب قانون اساسی است و ماده ۴ لایحه قانونی متمم قانون تأسیس وزارت نفت مصوب ۵۹/۳/۲۹ شورای انقلاب که بعد از تصویب قانون اساسی است، اعتبار اساسنامه‌های موجود شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران و شرکت ملی صنایع

پتروشیمی تا تصویب اساسنامه‌های جدید به قوت خود باقی است و شرکت‌های سه گانه فوق می‌بایست طبق اساسنامه‌های خود و ضوابط و مقررات موجود عمل نمایند. وزارت نفت در پاسخی که توسط معاونت حقوقی خود به هیأت آرایه کرد، معتقد است با توجه به قوانین مزبور مادام که قانونی جدید صریحاً مقررات اساسنامه‌های یاد شده را نسخ نکرده و یا شورای نگهبان نظر تفسیری صریحی دال بر مغایرت آن‌ها با قانون اساسی نداده است، لازم‌الاجرا و متبع است. در رابطه با واریز دریافت‌های دولت از بابت درآمد شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های وابسته هر جا قانون جدید، مقررات صریح خاصی وضع نموده مطابق آن عمل شده و هر جا مقررات جدیدی نبوده طبق ترتیبات مقرر در اساسنامه شرکت ملی نفت که هنوز به قوت خود باقی است عمل کرده است.

به استحضار می‌رساند طبق تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور که در واقع هماهنگ با اصل ۵۳ قانون اساسی (که البته پس از آن تبصره تصویب شد) می‌باشد، «قراردادهای فروش نفت وسیله شرکت ملی نفت ایران از طرف دولت امضاء و وجوه حاصل از فروش نفت خام به هر صورت و فرآورده‌های نفتی صادراتی مستقیماً به حساب خزانه‌داری کل نزد بانک مرکزی ایران منظور می‌گردد، هر مبلغ که طبق بودجه مصوب شرکت مذکور از محل درآمد عمومی باید در اختیار شرکت ملی نفت ایران گذاشته شود به ترتیبی که نیازهای شرکت اقتضا کند از طرف خزانه‌داری کل در اختیار شرکت قرار داده می‌شود.»

در این تبصره قانونی تکلیف شده که وجوه حاصل از فروش نفت خام به هر صورت که اعم از فروش خارجی نفت خام و فروش داخلی (اگر وجود داشته باشد) می‌باشد باید به خزانه واریز شود. در مورد فرآورده‌های نفتی، تبصره مزبور تصریح دارد که وجوه حاصل از فروش فرآورده‌های نفتی صادراتی باید به حساب خزانه واریز شود که شامل فروش فرآورده‌های نفتی در داخل نمی‌گردد.

وزارت نفت، دیوان محاسبات (در نامه‌ای که با امضای آقای میروالد رییس وقت دیوان محاسبات ارسال شده)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت اقتصاد و دارایی در پاسخ‌های خود به گونه‌ای اعلام کرده‌اند که این تبصره ناظر به صادرات نفت

خام و فرآورده‌های نفتی است، و نفت خام در داخل عملاً به فروش نمی‌رسد و آنچه اتفاق می‌افتد تحویل نفت خام به پالایشگاه‌های کشور برای تصفیه و در واقع تبدیل آن به فرآورده‌های مختلف است که طبق قیمت‌های مصوب قانونی فروخته می‌شود و درآمد حاصل از آن جزء منابع داخلی شرکت محسوب و در قانون بودجه منظور و صرف هزینه‌های جاری شرکت ملی نفت ایران می‌گردد، در واقع چنین استنباط می‌شود که از نظر دستگاه‌های مزبور فروش فرآورده‌های نفتی داخلی و نیز فروش نفت خام در داخل چون عملاً مصداق ندارد و اگر فروش صدق بکند به خاطر تبدیل به فرآورده است و تحت عنوان فرآورده‌های نفتی داخلی قرار می‌گردد، مشمول تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ و الزامات آن یعنی واریز به حساب خزانه نیست ولی در عین حال مدعی هستند در بودجه کل کشور در ردیف منابع درآمد شرکت ذکر می‌شود. آقای انبارلویی مدعی است فروش نفت خام در داخل جدا از فروش فرآورده‌های نفتی صورت گرفته و بابت آن وجهی به خزانه واریز نشده است.

ولی به هر حال آنچه مشمول تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ باشد و از مصداق فروش نفت خام و یا فرآورده‌های صادراتی نفتی قرار گیرد وجوه حاصل از آن می‌بایست به حساب خزانه‌داری کل واریز شود ولی مصدیقی که خارج از شمول این تبصره باقی می‌ماند مثل فروش فرآورده‌های نفتی داخلی تابع مقررات اساسنامه شرکت ملی نفت ایران و تصمیمات هیأت مدیره است مگر آن‌که در مواردی قوانین عادی دیگر مقررات خاص و روشنی داشته باشد.

در عین حال ماده ۱۲۰ قانون برنامه سوم توسعه مصوب فروردین ماه سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده، برخلاف تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور، الزام مربوط به واریز درآمد حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی، گاز و میعانات گازی و درصدی از درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام را به حساب خزانه‌داری کل، برداشته و ترتیب مقرر در بندهای الف و ب ماده مزبور را به شرح زیر لازم‌الاجرا دانسته است:

ماده ۱۲۰:

«الف - درآمد حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی گاز و میعانات گازی و برق،

حسب مورد به عنوان درآمد شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران و شرکت توانیر تلقی شده و به مصرف ارزی هزینه عملیات جاری (شامل واردات فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی) و اجرای طرح‌های سرمایه‌ای مصوب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

مبالغ سرمایه‌گذاری فوق از نظر مالیاتی جزء هزینه‌های قابل قبول محسوب خواهد شد و به عنوان افزایش سرمایه دولت یا شرکت ملی نفت ایران حسب مورد منظور می‌شود.

ب - درصدی از درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام که میزان آن در قوانین بودجه سنواتی تعیین خواهد شد در قالب ساز و کاری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار خواهد گرفت تا به منظور تحقق اهداف برنامه طبق قوانین و مقررات موجود هزینه شود...»

طبعاً مقررات این ماده با تبصره ۲۸ بودجه سال ۱۳۵۸ و با ظاهر اصل ۵۲ قانون اساسی در خصوص نحوه برداشت از درآمد حاصل از فروش نفت خام و فرآورده‌های نفتی صادراتی مطابقت ندارد ولی به هر صورت و با هر توجیهی شورای نگهبان که مرجع تشخیص مطابقت یا مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی است آن را تأیید نموده است.

در هر حال آنچه از مکاتبات و پاسخ‌های دیوان محاسبات در زمان ریاست آقای میروند، سازمان برنامه و بودجه، وزارت نفت، وزارت امور اقتصادی و دارایی و معاونت حقوقی ریاست جمهوری برمی‌آید این است که وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران در مسایل مالی و بودجه‌ای و تعیین و اعلام و مصرف درآمدها مطابق مقررات قانونی که در قوانین بودجه و برنامه‌های پنج ساله توسعه به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده عمل نموده و موارد و منابع درآمدی را که طبق مقررات قانونی می‌بایست در لایحه بودجه و ردیف‌های مربوطه بیاورند، آوردند و به ویژه در خصوص درآمدهای مربوط به نفت و فرآورده‌های نفتی و هزینه کردن آن‌ها مطابق قوانین عادی اساسنامه‌های قانونی مربوطه، تبصره ۲۸ بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور، ماده ۱۲۰ قانون برنامه سوم توسعه و مقررات بودجه‌های سالیانه عمل کردند، بر این

اساس هر چند برخی قوانین عادی به نظر کارشناسی عده‌ای با اصلی از اصول قانون اساسی مطابقت نداشته باشد، چون شورای نگهبان در مقام رسیدگی اعلام مغایرت ننموده، دستگاه‌های اجراکننده باید مطابق قوانین موضوعه عمل نمایند و خود به اجتهاد نپردازند و یا بر مبنای اجتهاد دیگران عمل ننمایند ولی دیوان محاسبات در مدیریت جدید طی نامه‌ای که به شماره ۲/۰۰/۲۴۳ مورخ ۸۲/۱۲/۲۵ به امضای آقای رحیمی ریاست جدید دیوان محاسبات ارسال داشته معتقد است اصل ۵۳ قانون اساسی بدون هیچ گونه ابهام و تردیدی با الفاظ فراگیر «کلیه» و «همه» مقرر داشته کلیه دریافت‌های دولت باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب و به موجب قانون انجام گیرد و فرض تناقض و تغایر حکم و موضوع قوانین عادی با حکم مخصوص مذکور در قانون اساسی قابل تصور نمی‌باشد و بنابراین درآمد شرکت ملی نفت ایران و کلیه شرکت‌های تابعه و وابسته آن می‌بایست در خزانه متمرکز شده و مطابق با هزینه‌های جاری و عملیات مربوطه نسبت به تأمین بودجه آن اقدام گردد.

البته در قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور ترتیبات جدیدی مقرر شده و حکم به ملغی‌الاثربودن کلیه قوانین و مقررات خاص و عام مغایر با بند خ قانون مزبور از جمله تبصره ۳۸ بودجه سال ۵۸ داده شده و دولت مکلف گردیده تا پایان خرداد ماه سال ۱۳۸۴ اساسنامه‌های شرکت ملی نفت و گاز و پتروشیمی را تقدیم مجلس نماید و تا پایان سال ۱۳۸۴ عمل کردن به مقررات حاکم موجود و همین قانون بودجه در مورد امور نفت و گاز و پتروشیمی تجویز شده است. معلوم نیست اگر دولت که از سال ۱۳۶۶ تاکنون اساسنامه جدید را به مجلس نداده تا پایان امسال نیز این کار را انجام نداد با توجه به ملغی‌بودن کلیه قوانین مغایر با قانون بودجه ۱۳۸۴ و از سوی دیگر یک ساله بودن قانون بودجه تکلیف چه خواهد شد؟

آنچه در پایان به عنوان نتیجه بحث در رابطه با قسمت دوم یعنی واریز دریافت‌ها و درآمدها به حساب‌های خزانه‌داری کل می‌توان گفت این است که:

اولاً: علی‌رغم ظهور مدلول اصل ۵۳ قانون اساسی، اگر وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران و سایر شرکت‌های وابسته در ارتباط با دریافت‌ها و درآمدهای خود و هزینه

کردن آنها، طبق اساسنامه خود با توجه به اصلاحات بعدی و تبصره ۳۸ قانون بودجه سال ۵۸ و مقررات مختلف قوانین بودجه سالیانه و برنامه‌های توسعه پنج ساله که به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان و احیاناً در مواردی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده عمل کرده باشند نمی‌توان گفت مرتکب تخلف و نقض قانون اساسی شده‌اند، تصویب مقرراتی مانند ماده ۱۲۰ قانون برنامه سوم توسعه از سوی مجلس شورای اسلامی و تأیید آن از سوی شورای نگهبان که ترتیبی به ظاهر متفاوت با مدلول اصل ۵۳ قانون اساسی را در ارتباط با برخی درآمدها مقرر کرده و ماده ۴ قانون متمم قانون تأسیس وزارت نفت مصوب سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب و تبصره ماده ۴ قانون نفت مصوب سال ۱۳۶۶ و ذیل قسمت ۱۰ بند تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور که دو قانون اخیر طبعاً به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده و منصوصاً یا مفهوماً اعتبار اساسنامه موجود شرکت ملی نفت ایران را تأیید و عمل به آنها را مجاز دانسته‌اند، می‌تواند بداهت تناقض با اصل ۵۳ قانون اساسی را که در نامه اخیر دیوان محاسبات از آن سخن رفته، مورد تردید قرار دهد.

همین حکم در مورد سایر شرکت‌های دولتی نیز که طبق مقررات قوانین بودجه و دیگر قوانین عمل کرده باشند صادق است.

ثانیاً: در نوشته‌های آقای انبارلویی از عدم ذکر اقلامی از منابع درآمد شرکت‌های نفت و گاز و عدم واریز آن قسمت از درآمد شرکت‌ها که طبق قوانین و مقررات عادی یاد شده می‌بایستی به خزانه‌داری کل واریز شود و پنهان‌سازی برخی از درآمدها سخن رفته است که تشخیص موضوع و تعیین مصداق، نیاز به بررسی کارشناسی مالی و محاسباتی دارد و مناسب است از سوی رئیس‌جمهور محترم دستور انجام این امر از سوی بازرسی ویژه ریاست جمهوری یا هیأتی مرکب از نمایندگان دیوان محاسبات، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت نفت، بازرسی کل کشور و کمیسیون مربوط در مجلس شورای اسلامی صادر شود که این بررسی را انجام داده و نتیجه آن را اعلام دارند.

ثالثاً: به هر حال آنچه در نامه اخیر دیوان محاسبات آمده که اصل ۵۳ قانون اساسی نسبت به واریز کلیه دریافت‌ها به حساب‌های خزانه‌داری کل، اطلاق و عموم دارد و از

جمله با توجه به تعریف ماده ۱۱ قانون محاسبات کشور شامل درآمد شرکت‌های دولتی نیز میشود، مطلب حقی است که لازم است هم دولت در مقام تدوین و تهیه لوایح بودجه و برنامه و هم مجلس شورای اسلامی در مقام رسیدگی و تصویب و هم شورای نگهبان در مقام بررسی انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی آن را مدنظر قرار دهند و به گونه‌ای اقدام به قانون‌گذاری و اجرا نمایند که شبهه نقض قانون اساسی پدید نیاید.

از سال ۱۳۵۸ تاکنون هیچ یک از دولت‌ها و از جمله دولت جناب‌عالی به تکلیف مقرر در قانون تأسیس نفت مصوب سال ۵۸ و متمم آن مصوب سال ۵۹ و به ویژه قانون نفت مصوب سال ۱۳۶۶ مبنی بر تهیه و تقدیم اساسنامه جدید شرکت‌های ملی نفت، گاز و پتروشیمی به مجلس شورای اسلامی عمل نکردند، امید است دولت حضرت عالی با عنایت به ضرب‌الاجل تعیین شده در قسمت ۱۰ بند تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور تا پایان خرداد ماه سال جاری اساسنامه‌های فوق‌الذکر را با لحاظ کردن اصول قانون اساسی، تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید تا با بررسی و تصویب اساسنامه‌های جدید ابهامات مرتفع و وضعیت قانونی این مسایل روشن شود.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس زنگنه
وزیر محترم نفت

با سلام

پیرو رونوشت نامه‌ی شماره‌ی ۸۳۱۰ مورخ ۸۴/۲/۲۰ درخصوص مسایل مطروحه از سوی آقای انبارلویی پیرامون اصول ۴۵، ۵۳، ۵۲ و ۴۲ قانون اساسی، گزارش شماره‌ی ۱۴۸-۸۴ مورخ ۸۴/۲/۳۱ هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی (تصویر پیوست)، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«۱- با هماهنگی جناب آقای زنگنه پیشنهادهای ذیل این گزارش عملی شود. ۲- نسبت به پاسخ آقایان معترضان هر طور خود آقای زنگنه صلاح می‌داند اقدام شود (و تاکنون هم شده است).»

سیدعلی خاتمی

از طرف سیدمجید روین تن

رونوشت:

- جناب آقای دکتر مهرپور

ریس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

www.KetabFarsi.com

بخش دهم

گزارش موارد عدم اجرای قانون اساسی

در اجرای بند ۷ حکم رییس جمهور در مورد تشکیل هیأت گزارش موارد عدم اجرا یا نقض قانون اساسی برای تقدیم به مجلس شورای اسلامی تهیه و در آذرماه سال ۱۳۷۸ تقدیم رییس جمهور شد. رییس جمهور در اجرای ماده ۱۶ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ در روزهای پایان سال ۱۳۷۸ گزارش مزبور را با حذف بند مربوط به دادگاه ویژه و شورای عالی انقلاب فرهنگی به مجلس پنجم تقدیم کرد، که جهت رسیدگی به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ارجاع شد و بعداً در مجلس ششم در جلسه غیرعلنی مجلس قرائت گردید.

نسخه کامل گزارش نیز از سوی رییس جمهور خدمت مقام معظم رهبری تقدیم گردید که چندی بعد ایشان پاسخی مرقوم فرمودند.

گزارش، پیوست‌های مفصل که در واقع مستندات گزارش بودند نیز داشت که لزومی به درج آنها در این مجموعه دیده نشد.

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۱۱۱۳

تاریخ ۱۳۷۸/۹/۸

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

با توجه به بند ۷ حکم مورخ ۱۳۷۶/۹/۸ حضرت عالی برای تشکیل هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مبنی بر تنظیم گزارش سالانه مربوط به عدم اجرا یا نقض اصول قانون اساسی، گزارش زیر حضورتان تقدیم می‌گردد. لازم به یادآوری است این گزارش، که نخستین بار است تنظیم و رایه می‌شود، گزارش مشروح و کامل نیست و در واقع یک گزارش ابتدایی محسوب می‌گردد که می‌تواند در آینده با دستیابی به اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر کامل‌تر و مستندتر رایه گردد و البته آرزویمان، این است که با اجرای مطلوب اصول قانون اساسی نیازی به تنظیم این نوع گزارش‌ها نباشد. به هر حال گزارش فوق در یک مقدمه و دو بخش به شرح پیوست تقدیم می‌گردد.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهوری و رییس هیأت

پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

فهرست گزارش موارد عدم اجرا و نقض قانون اساسی

مقدمه

بخش اول: موارد عدم اجرای قانون اساسی

۱- اصل ۱۶۸ قانون اساسی

۲- اصل ۸ قانون اساسی

۳- اصل ۳۰ قانون اساسی

۴- اصل ۱۵ قانون اساسی

۵- اصل ۲۹ قانون اساسی

۶- اصل ۱۰۱ قانون اساسی

بخش دوم: موارد نقض قانون اساسی

۱- اصل ۱۵۹ قانون اساسی

۲- اصل ۵۸ قانون اساسی

۳- اصل ۲۲ قانون اساسی

۴- اصل ۲۳ قانون اساسی

۵- اصل ۲۸ قانون اساسی

۶- اصل ۳۲ قانون اساسی

۷- اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی

۸- اصل ۱۶۸ قانون اساسی

بسمه تعالی

گزارش موارد عدم اجرا و نقض اصول قانون اساسی

مقدمه - تکلیف رییس جمهور در اجرای قانون اساسی

اصل ۱۱۳ قانون اساسی مقرر می دارد: «پس از مقام رهبری رییس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.»

به موجب این اصل، رییس جمهور مکلف است نسبت به اجرای اصول قانون اساسی، اقدامات و تمهیدات لازم را با توجه به اختیارات و ابزارهای قانونی که در دست دارد، انجام دهد، اگر استثناء ذیل اصل ۱۱۳ «جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود.» طبق قاعده اصولی - استثناء عقیب جُمَل به جمله آخر برمی گردد - ناظر به جمله آخر اصل یعنی عهده دار بودن ریاست قوه مجریه بدانیم، مسئولیت رییس جمهور در اجرای قانون اساسی مطلق است و فقط ریاست او بر قوه مجریه مقید است ولی اگر معتقد باشیم در این جا قرائن حکایت دارد که استثناء به هر دو جمله می خورد، می توان مسئولیت رییس جمهور در اجرای قانون اساسی را محدود به اصولی کرد که مستقیماً در حوزه اختیارات رهبر قرار ندارد و با این تفصیل، مثلاً در مورد وظایف و اختیاراتی که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و برخی اصول دیگر مستقیماً اجرای آن با رهبر است، رییس جمهور، مسئولیتی ندارد. ولی در هر حال، مسئولیت او در اجرای قانون اساسی در سه قوه یعنی علاوه بر قوه مجریه در قوه قضاییه و مقننه، مطلق است.

طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی، رییس جمهور پس از انتخاب باید در مجلس شورای اسلامی حضور پیدا کرده و در حضور رییس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان (و طبعاً نمایندگان مجلس) سوگند ادا نماید، از جمله اموری که در متن سوگند رییس جمهور گنجانده شده و با ایراد آن وی، خود را متعهد به انجام آن ها می نماید، حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی می باشد که قانون اساسی برای ملت به

رسمیت شناخته است.^۱

در قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ تا حدودی نحوه انجام این مسؤولیت از سوی رئیس جمهور تبیین شده است، در مواد ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ قانون مزبور، از توقف، عدم اجرا، نقض و تخلف از قانون اساسی سخن رفته و از رئیس جمهور خواسته شده از طریق نظارت، بازرسی، پیگیری، درخواست توضیح از بالاترین مقامات مسؤول دستگاه‌های حکومتی، اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور، و انجام اقدامات لازم، نسبت به اجرای قانون اساسی و جلوگیری از توقف و نقض اصول آن و رفع عوارض ناشی از تخلف، اقدام نماید.

همچنین به رئیس جمهور، اختیار داده شده است که آمار سالانه موارد توقف، عدم اجرا و نقض تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذه به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند. جهت مزید استحضار ذیلاً عین مواد چهارگانه فوق‌الذکر نقل می‌شود.
ماده ۱۳: «به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل (۱۱۳) قانون اساسی، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم مسؤول اجرای قانون اساسی می‌باشد.»

ماده ۱۴: «در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی رئیس جمهور در اجرای وظایف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی اقدام

۱. اصل ۱۲۱ قانون اساسی: رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلساتی که بنا حضور رئیس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی در تبعیض و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و انما اظهار غلبهم السلام قدرتی را که ملت به عباد الهی مقدس به من سپرده است همچون امینی بارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.»

می نماید و برای این منظور می تواند مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسؤول مربوطه برساند و علت توقف یا عدم اجراء را خواستار گردد.

مقام مسؤول موظف است پاسخ خود را مشروحاً و با ذکر دلیل به اطلاع رئیس جمهور برساند. در صورتی که پس از بررسی به تشخیص رئیس جمهور توقف یا عدم اجراء ثابت گردد، نسبت به اجراء اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف اقدام و در صورتی که تخلف مربوط به نخست وزیر و وزراء باشد به مجلس شورای اسلامی ارجاع می دهد و در غیر این صورت پرونده امر به مرجع صالح ارسال خواهد شد.

ماده ۱۵: «به منظور اجراء صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه گانه کشور را دارد.»

ماده ۱۶: «رئیس جمهور می تواند سالی یک بار آمار موارد توقف، عدم اجراء و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذه تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند.»

چنانکه ملاحظه می شود طبق مواد فوق الاشعار، رئیس جمهور می تواند و بلکه مکلف است با اعمال نظارت و انجام بازرسی و بررسی موارد و موضوعات اعلام شده کسب اطلاع و خواستن توضیح از دستگاه های مربوطه در هر سه قوه و پیگیری مطلب، وظیفه خطیر خود را در خصوص اجراء قانون اساسی و جلوگیری از توقف و نقض آن انجام دهد.

علاوه بر آن در مواد ۱۳ و ۱۴، با عنوان عام «اقدامات لازم» و «اقدام به نحو مقتضی» دست رئیس جمهور در اتخاذ شیوه مناسب برای انجام این مسؤولیت بازگذاشته شده است.

پس از اصلاحات سال ۱۳۶۸ قانون اساسی که در قوه مجریه پست نخست وزیر حذف شد، و اختیارات اجرایی رئیس جمهور افزایش یافت طبعاً برخی از مواد قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ سالیه به انقضاء موضوع یا نسخ ضمنی شده؛ مانند مواد مربوط به معرفی نخست وزیر و یا بررسی و

اظهار نظر در مورد آیین نامه و تصویب نامه های دولتی، ولی نسخ و تغییر و اصلاحی در این مواد چهارگانه مربوط به وظیفه رییس جمهور در اجرای قانون اساسی به عمل نیامده و همچنان به قوت خود باقی مانده است.^۱

تشکیل هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

رییس جمهور برای حسن انجام وظیفه خود، طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی و شیوه های پیش بینی شده در مواد ۱۳ و ۱۴ قانون مصوب سال ۱۳۶۵ در هشتم آذرماه سال ۱۳۷۶ طی حکمی اقدام به تشکیل هیأتی به نام «هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی» نمود تا او را در امر بازرسی و نظارت و پیگیری و اتخاذ شیوه های مناسب برای اقدامات لازم مورد نظر مواد ۱۳ و ۱۴ قانون مارالذکر یاری نمایند.

هیأت مزبور که از برخی افراد حقوقدان و اعضاء دولت (از ۵ نفر اعضای هیأت دو نفر آنها عضو دولت هستند) ترکیب یافته، با تشکیل جلسات منظم هفتگی و ایجاد کمیسیون های پنجگانه: تدوین خطی مشی، نظارت و بازرسی، ارتباطات، حقوقی و آموزش و پژوهش، سعی نموده، بدون دخالت در حوزه عمل و وظایف سایر قوا، صرفاً در راستای ترتیبات مقرر در مواد ۱۳ و ۱۴ قانون انجام وظیفه نماید.

هیأت مزبور با بحث و بررسی، مواردی از اصول قانون اساسی که تاکنون اجرا نشده و یا مقررات و دستورالعمل هایی که مغایر و ناقض قانون اساسی به نظر می رسد و یا نهادها و تشکیلاتی که تشکیل آنها را با اصول قانون اساسی در تعارض می بیند مشخص نموده و نظر خود را جهت اقدام لازم به رییس جمهوری منعکس می نماید.

شکایاتی نیز از افراد مبنی بر نقض حقوق قانونی آنها توسط دستگاه های مختلف به این هیأت واصل می شود که از طریق کمیسیون ارتباطات بررسی اولیه و ارتباط آن با نقض یا عدم اجرای قانون اساسی به عمل می آید و آنگاه از طریق کمیسیون نظارت و بازرسی در صورت اقتضاء، موضوع پیگیری و بازرسی و بررسی لازم برای پی بردن به

۱- البته قسمتی از ماده ۱۴ قانون مربوط به ارجاع موارد نخلف نخست وزیر به مجلس نیز سائبه به استثناء موضوع شده است.